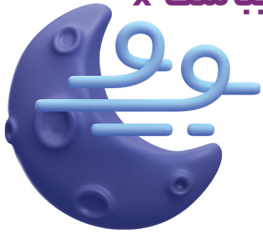


استعاره

استعاره: یعنی به کار رفتن یک کلمه به جای کلمه دیگر به دلیل شباهت در ویژگی یا صفتی مشترک است. به عبارت دیگر اگر از ارکان اصلی یک تشبیه (مشبه و مشبه به) فقط یکی باقی بماند، استعاره به وجود می آید.



الف) معشوق من مثل ماه زیباست x
ب) ماه من، زیباست.

مثال

انواع استعاره

- ۱- نوع اول (مصرحه یا آشکار): مشبه به + قرینه (نشانه) مشبه محذوف
- ۲- نوع دوم (مکنیه یا پنهان): مشبه + قرینه (نشانه) مشبه به محذوف

استعاره نوع اول (مصرحه):

در این نوع استعاره فقط «مشبه به» می آید و «مشبه» حذف می شود و مخاطب با توجه به قرینه و نشانه به وجود «مشبه محذوف» پی می برد.

مثال: آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت آه از آن مست که با مردم هشیار چه کرد

بررسی: در این بیت، در نگاه اول پی میبریم که «جادوگری و بازی انگیختن» کار گل نرگس نیست پس نتیجه میگیریم که «نرگس» در معنای اصلی خود، یعنی «گل نرگس» به کار نرفته است. شاعر در اینجا «نرگس» مشبه به را ذکر کرده و «چشم» معشوق مشبه محذوف را اراده کرده است؛ در واقع چشم معشوق را در «جادوگری و بازی انگیختن» با گل «نرگس» یکی دانسته است.

مثال: باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است؟ شمشاد خانه پرور ما از که کمتر است؟

بررسی: شمشاد: استعاره مصرحه از معشوق

مثال: افعی تو در حلقه و جادوی تو در خواب خورشید تو در عقرب و پروین تو بر ماه

بررسی: افعی: زلف / جادو (جادوگر): چشم / خورشید: چهره / عقرب: زلف / پروین: زلف / ماه: چهره

مثال: پرده بردار ای قمر پنهان مکن تنگ شکر تا بر سیمین تو احوال ما زرین کند

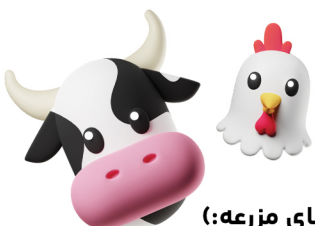
بررسی: قمر: استعاره مصرحه از معشوق / تنگ شکر: استعاره مصرحه از لب یار

نکته: هر وقت صفات اشاره «این / آن» همراه با اسمی ناشناخته بیاید، معمولاً استعاره مصرحه وجود دارد. منظور از «اسم ناشناخته» پدیده های طبیعی و عینی ای است که بدون هیچ توضیحی به آن اشاره شده است. {این / آن + پدیده ناشناخته}

مثال: دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی

دنیا

دنیا



حیوانات مزرعه:

توجه: این و آن بعدی ضمیر هستند نه صفت اشاره

مثال: ملک این مزرعه دانی که ثباتی ندهد

دنیا



نکته بازها، بیان یکم نکته بازیم:



نکته: اگر بعد از « این / آن » صفت دیدیم ، استعاره نداریم .

مانند: این خورشید چهره / آن سرور قد / آن شکر لب / آن زیبا

نکته: اگر بعد از کلمه ناشناخته « ضمیر » بیاید استعاره مصرحه داریم.

مثال: نگار من که به مکتب نرفت و..... / نرگس غمزه زنش این همه بیمار نداشت

نکته: گاهی شاعر در مصراع اول در مورد چیزی حرف می زند و در مصراع دوم یک استعاره در مورد همان چیز به کار می برد .

مثال: از خرابی میشود دل صاحب گنج هنر نیست معماری به از ویرانی این بنیاد را (توضیح: بنیاد استعاره از دل است که شاعر در مصرع اول از آن حرف میزند)

نکته: گاهی شاعر در مصراع اول از یک تشبیه استفاده می کند و در مصراع دوم ، مشبه به همان

تشبیه را به تنهایی می آورد و این کار باعث میشود سریع تر استعاره را پیدا کنیم .

مثال: آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد

(توضیح: شاعر در مصراع یک از تشبیه « این بانگ نای مانند آتش است » استفاده کرده و با آوردن

مشبه به این تشبیه در مصراع دوم ، استعاره ساخته .)

استعاره های مصرحه معروف :

– **استعاره از معشوق:** ماه، عیار، خورشید، آفتاب، مشتری، شمع، بت، صنم، آهو، غزال، شاهباز، گل، سرو روان، شمشاد، جان، ملک شاه، خسرو، نگار، ترک، بهار، سرو، گل، ساقی و... (توجه: معمولا صفاتی مثل روان و خرامان به عنوان قرینه برای توصیف سرو به کار میروند)

– **استعاره از زلف:** سنبل، مشک، دام، کمند، عقرب، پر زاغ، سلسله، زنجیر، شب، عنبر

– **استعاره از چهره:** ماه، مه، قمر، سمن، یاسمن، گل، یاس، لاله، گلبرگ، برگ گل

– **استعاره از موی سفید:** کافور، برف

– **استعاره از خال:** دانه، گوی، اسفند

– **استعاره از چشم:** بادام، نرگس، شہلا، چشمه (از نظر جاری شدن آب)

(توجه: معمولا صفاتی مثل « مست، خمار، بیمار، سیاه، آبدار، جادوگر، خونخوار، دژم » به آن نسبت داده میشود)





بقیه شون

- استعاره از عشق : آتش و دام

- استعاره از ابرو یار : خنجر ، تیغ ، طاق ، محراب ، کمان ، ناوک

- استعاره از سخنان با ارزش : مروارید ، لولو ، شکر ، محراب ، کمان

- استعاره از دهان : پسته ، حقه لعل ، تنگ شکر ، مروارید ، گوهر ، غنچه ، نقطه ، فندق

- استعاره از اشک : مروارید ، لولو ، لالا ، در ، لعل ، یاقوت ، سیم مذاب ، سیم ، نقره ، گوهر ،

ستاره ، کوکب ، گلاب ، باران ، رود ، جوی و ...

- استعاره از لبان یار : عناب ، شکر ، یاقوت ، لعل و ...

- استعاره از انگشت یا ناخن یار : فندق

- استعاره از دنیا : زندان ، چاه ظلمانی ، قفس ، دامگه ، بازار ، کاروان سرا ، بوستان سرا ، گلشن ،

گلزار ، گلستان ، مزرعه ، صحرا ، چمن ، کهنه کشتزار ، رباط ، سرای سپنج ، کاروانسرا ، دو راهه ،

منزل و ...

- استعاره از آسمان : چرخ ، گنبد ، سقف سبز ، طاق فیروزه ای ، طاق نیلی ، رواق پیروزی

- استعاره از خورشید : شمع ، طائس آتشین پر ، طاووس فلک ، چراغ روز ، کاشف معدن صبح

- استعاره از عشق وجود خدا : دریا

- استعاره از غرور : باد

- استعاره از برف : کافور ، سیم

- استعاره از واسطه فیض الهی : ساقی

- استعاره از دل عاشق : کعبه ، خانه ، بوم ، مزرعه ، آینه ، آبگینه و شیشه

نکته : وجود کلمات بالا لزوما همیشه به معنای استعاره نیست بلکه ممکن است در معنی**اصلی خود به کار رفته باشند****مثال : لب بدیدم و لعلم بیوفتاد از چشم سخن بگفتی و قیمت برفت لولورا****توضیح : در این بیت لعل و لولو در معنی حقیقی (جواهر) به کار رفته اند و استعاره نیستند****استعاره نوع دوم (مکنیه) :****به کار بردن مشبه همراه با ویژگی مشبه به (مشبه به محذوف است)****مثال : رویت شکفت و بوستان ، زیبا و با صفا شد رنگ سیاهی و غم از سینه ها جدا شد****مثال : مهرش به جان می کاشتم تا بر دهد مهر و وفا دردش به دل می داشتم کاخر دوا می شود**



نکته : تکنیک به دست آوردن استعاره مکنیه :
۱- غیر واقعی است (کیکه)
۲- مثل x از کلام حذف شده

مثال : خواب در چشم ترم می شکند :

- ۱ - غیر واقعی است ، چون خواب نمی شکند .
- ۲- خواب (مثل شیشه) در چشم ترم می شکند .

نوع اول (ترکیب اضافی یا اضافه استعاری)
: «ویژگی مشابه به ، مضاف» و «مشابه به»
به عنوان «مضاف الیه» می آید. (مضاف در
ترکیب اضافی اهمیت زیادی دارد.)

انواع استعاره مکنیه :

استعاره مکنیه می تواند در چهار حالت نمایان شود

مثال: در اندیشه بیستم قلم و هم شکستم

که تو زیبا تر از انی که کنم وصف بیانت (۹۸ انسانی)

مثال: تورالبی است ز چشم ستاره خندان تر

مرا دلی ز دهان تو تنگ میدان تر

۱- ترکیب اضافی

۲- ناسازگاری اجزای جمله به لحاظ معنایی

۳- منادای غیر انسانی

۴- صفت و موصوف ناسازگار

تکنیک تشخیص اضافه استعاری: استعاره یعنی طلب عاریت ، در اضافه استعاری دومی (مضاف الیه)

اولی (مضاف) را قرض میگیرد .

مثلا : اندیشه در را از خانه قرض میگیرد / ستاره چشم را از انسان قرض میگیرد

نکته : فرق اضافه استعاری با اضافه تشبیهی :

در اضافه تشبیهی ، رابطه مضاف با مضاف الیه شباهت است و بین دو اسم می توان کلمه

مانند را نوشت. مثل : بهار عارض (عارض مثل بهار است.)

در اضافه استعاری ، دومی، اولی را قرض می گیرد و خبری از شباهت بین مضاف و مضاف الیه

نیست. مثل دریچه آسمان

نکته : اضافه اقتترانی: عضوی از بدن + یکی از مفاهیم ذهنی

(مثال: دست ادب، پای ارادت، انگشت اتهام، سر تسلیم)

برای تشخیص این اضافه کافی است بین مضاف و مضاف الیه ، « به نشانه » بیاوریم.

(مثال: سر تسلیم: سر [به نشانه] تسلیم)

فرق اضافه اقتترانی با اضافه استعاری: اضافه استعاری توهمی است و اضافه اقتترانی، واقعی و

ملموس است.

نکته : اضافه ملکی: کارکرد کسره اضافه برای این است که بگوید یک چیز به یک نفر یا چیز دیگر

تعلق دارد (مانند : دیوان حافظ / شهر ما / وسایل پارک / خانه دوست)



نوع دوم (ناسازگاری اجزای جمله به لحاظ معنایی):

الف) ناسازگاری فعل و فاعل: زمانی که یک فعل به لحاظ طبیعی از عهده یک پدیده بر نیاید.

- دانستن لاله = مگر که لاله بدانست بی وفایی دهر (۹۷ انسانی)
- گشودن باد = بند قبای غنچه گل می گشاد باد (۱۴۰۰ ریاضی)
- خجل شدن پسته = پسته از بس خجل از غنچه ی خندان تو شد (۹۹ خارج)
- سرافرازی کردن زلف = چنان کاندرا پریشانی سرافرازی کند زلفش (۹۸ تجربی)
- فرستادن دل = دلم به پیش تو میخواست جان فرستادن (۹۸ ریاضی)

ب) ناسازگاری فعل و مفعول: اثر هر فعل روی هر پدیده ای روی نمی دهد (مثلا افتاب نمیتواند عشق را برویاند)

- کاشتن مهر = مهرش به جان می کاشتم تا بر دهد مهر و وفا (۹۲ انسانی)
- شیرین سخن کردن مور = مور را شیرین سخن دست سلیمان کرده است (۹۴ تجربی)

نوع سوم (منادای غیر انسانی):

- به صحرای هوس تا کی دلا سر در هوا گردی ؟
- ای صبر تویی دایم پروانه ی کار دل

نوع چهارم (صفت موصوف ناسازگار):

- هیچ رویی نیست کز چرخ سیه روزرد نیست
- غنچه ی دلگیر ما را برگ شکر خند نیست

شکل های تشخیص:

نکته: هر تشخیصی استعاره است ولی هر استعاره ای تشخیص نیست. (رابطه عموم و خصوص مطلق دارند).

۱. ترکیب اضافی: دست اجل

۲. عبارت: ابر می گرید و می خندد از آن گریه چمن

۳. مخاطب، اشیا بی جان باشد: مثلا «ای ماه»

توضیح: ای ماه (معشوق) استعاره مصرحه دارد و از آن

نکته: دو حالت در مخاطب قرار دادن :

حالت اول) ای سیاره ماه = استعاره و تشخیص دارد جایی که مخاطب جاندار است، تشخیص ندارد

حالت دوم) امشب ای ماه به درد دل من تسکینی / آخر ای ماه تو هم درد من مسکینی

تشخیص: استعاره مکنیه ای که مشبه به محذوف آن، انسان است.



نکته: یک واژه: استعاره مصرحه + مکنیه

واژه ای که خود استعاره از پدیده دیگری است (مصرحه)، وقتی خطاب شود استعاره مکنیه هم خواهد داشت.
مثال: ای قبه گردنده بی روزن خضرا = قبه استعاره مصرحه از آسمان است و خطاب شدنش استعاره مکنیه.

نکته: کنایه استعاره ساز!

برخی کاربرد های کنایی که صفات انسانی هستند، گاهی به نحوی به کار می روند و با واژه هایی همراه میشوند که علاوه بر معنی کنایی، معنای ظاهری آن ها هم مورد نظر است و چون به یک پدیده غیر انسانی نسبت داده میشود، استعاره مکنیه هم می سازند.

مثال: غلام مردم چشمم که با سیاه دلی هزار قطره ببارد چو درد دل شمرم

توضیح: سیاه دلی کنایه از قساوت است و نسبت دادن سیاه دلی به مردم چشم استعاره مکنیه ساخته.

نکته: هر استعاره مصرحه ای مجاز به علاقه شباهت است (اما هر مجازی استعاره نیست)

نکته: هر جان بخشی / تشخیص، استعاره مکنیه است. (اما هر استعاره مکنیه ای تشخیص نیست)

نکته: واژه « بار، زنگ، غبار » میتوانند استعاره از اندوه، رنجش و کدورت باشند.

مثال: چه زنگی میتوان از دل ستردن با سیه رایی چه کاری میتوان از پیش بردن با تن آسانی (استعاره از کدورت)

نکته: واژه شمشاد در متون ادبی معمولا در سه معنی استعاری به کار میروند.

۱- معشوق ۲- قد و قامت یار ۳- زلف یار

در سینه خون گرمش یاقوت و لعل گردید

در زیر تیغ چون کوه هرکس فشرد پارا (خیلی سبز)

* **توضیح:** استعاره مصرحه ندارد، معنا: هرکس در زیر شمشیر و زور مانند کوه استقامت

ورزید خون گرمش در سینه مانند یاقوت و لعل شد. (پیا ركب نخوری)

فندق او بر شقایق کرده سنبل شاخ شاخ نرگس او بر سمن باریده مروارید تر (خیلی سبز)

ناخن صورت زلف چشم صورت اشک

* زنجیره استعاره ای: در این بیت شش استعاره مصرحه وجود دارد.

دانی بر عذار تو خال سیاه چیست؟ زاغی که بر کناره باغی نشسته است (خیلی سبز)

* **توضیح:** در این بیت «خال سیاه بر عارض یار» به «زاغی که بر کناره باغی نشسته» تشبیه شده و استعاره نداریم (پیا ركب نخوری)

به سرو و ماه از ان عاشق است قانی که ماه سروقد و سرو ماه سیعایی (قلمچی)

توضیح: بیت فاقد استعاره است، ماه و سرو در مصراع نخست در معنی حقیقی به کار رفته اند

ای ماه شب افروز شبستان افروز خرم تن آن که با تو باشد شب و روز (قلمچی)

توضیح: ماه استعاره مصرحه از معشوق است بنابر این شاعر معشوقش را مورد خطاب قرار داده و این، استعاره مکنیه

به وجود نمی آورد.

از آزمونها
چه خبر؟



از تعاشای خرامش چون نلغزد پای عقل؟ خاروخس را طاقت این سیل عالم برده نیست (قلهچی)
توضیح: پای عقل اضافه استعاری و تشخیص است.



کنکور تیر ۴۰۲ انسانی :

- شام زلفش چو می رود در چین شور در زنگبار می افتد
توضیح: تشخیص: زلف یار به چین رفته

-از سرشک و چهره دارم وجه سیم و زر ولی کی چو نرگس چشم او بر سیم و زر خواهد فتاد
توضیح: تشخیص: نرگس / ارایه مورد سوال استعاره مکنیه بوده

-حلقه های موج بینم نقش گیسویی کشم خنده های صبح بینم یاد رخساری کنم
توضیح: تشخیص: خنده های صبح / ارایه مورد سوال استعاره مکنیه بوده

جدید بود
نبود؟



ایهام و ایهام تناسب

ایهام: آوردن واژه یا عبارتی که همزمان در متن دو معنا بدهد.

مثال: حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود / قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد

توضیح: روان: روانه شدن و رفتن / روح و جان

مثال: دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر / گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

توضیح: عهد: قول و پیمان / زمانه

هنگام وداع تو زبس گریه که کردم / دور از رخ تو چشم مرا نور نمانده است

توضیح: در دوری فراق تو / دور از جان شما



نکته: شروط ایهام



۱- وجود واژه ای با ظرفیت ایهام سازی.

۲- به کار رفتن واژه ایهام ساز در دست کم دو معنی خود.

مثال: گر چه صد رود است در چشمم مدام / زنده رود باغ کاران یاد باد

توضیح: در اینجا واژه مدام فقط در معنی همیشه به کار رفته و ایهام نمی سازد

مثال: با محتسب عیب مگوید که او نیز / پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

توضیح: مدام در اینجا ایهام دارد / یک معنی شراب و دیگری در معنی پیوسته

نکته: گاهی تخلص شاعری نیز ایهام دارد.

مثال: برو طواف دلی کن که کعبه مخفی است / که آن خلیل بنا کرد و این ، خدا خود ساخت

توضیح: مخفی ایهام دارد / یک معنی پنهان و معنای دوم تخلص از زینب النسا





نکته: تخلص هایی که میتوانند ایهام ساز باشند.

۱-شهریار: نام شاعر - پادشاه

۲-صائب: نام شاعر - راست و درست

۳-سایه: نام شاعر - سایه و تیرگی

۴-رهی: نام شاعر - راهی - رها یابی

۵-پروین: نام شاعر - ستاره آسمانی

نکته: اشکال آرایه ایهام

در واژه: مثلا واژه سرگرم در بیت زیر / یک معنی مشغول و معنی دیگر مست

هرکه صائب شود از باده عرفان سرگرم همچو خورشید در این دایره تنها گردد

۲-در عبارت: مثلا عبارت دور از تو در بیت زیر / یک معنی در فراق تو و معنی دیگر دور از جان تو

چشم خون خوار تو چون تشنه به خون دل ماست هست دور از تو مرا چشمی و صد چشمه خون

۳-در جمله: مثلا جمله پرو بال نو دهند در بیت زیر / یک معنی پروبال تازه دادن و معنی دیگر دوباره پرورش دادن

زنده کنند و باز پرو بال نو دهند هرچند بر کنید شما پرو بال گل

نکته: در ایهام باید بیت یا جمله، با هر دو معنی کلمه دارای ایهام، منطقی از کار در بیاید. برای مثال کلمه شیرین در بیت زیر معنای دیگری هم دارد (طعم شیرین) ولی این معنی قابل جای گذاری نیست.

دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

توضیح: در واژه شیرین ایهام داریم: یک معنی نام معشوقه و معنی دوم خوش و خوب

ارتباط ایهام و تلمیح: برخی واژه های چند معنایی به دلیل آنکه در یک معنی خود به ماجرا و داستانی اشاره میکنند، می توانند به شکلی به کار روند که همزمان ایهام و تلمیح ساز باشند.

منصور: پیروز و یاری شده - اشار به حلاج شیرین: گوارا و دلپذیر، طعم شیرین - نام معشوقه

خسرو: پادشاه - نام شخصیت مجنون: دیوانه - نام شخصیت مالک دینار: صاحب ثروت - نام یکی از عرفا

نکته: ایهام ناشی از معنای کنایی: گاهی یک عبارت را میتوان هم معنای لفظی و هم به معنای کنایی گرفت که اینگونه نوعی از ایهام شکل می گیرد.

مثال: چشم تو کاو جز دل سیاه ندارد دل برد از مردم و نگاه ندارد

توضیح: دل سیاه دو معنی دارد: ۱-درون سیاه ۲-دل سخت و سنگ / معنای نخست معنای لفظی و معنای دوم کنایه آن است



نکته: برخی عبارات های مهمی که در دو معنی (حقیقی و کنایی) به کار می روند.



۱- نقش بر آب زدن (نقش کشیدن بر آب - کار بیهوده کردن)

۲- بر باد رفتن (از دست رفتن - در باد تکان خوردن)

۳- از راه رفتن (فریب خوردن - از راه خارج شدن)

نکته: برخی عبارات های مهم ایهام آفرین:

۱- برآمدن: طلوع کردن - امکان پذیر بودن ۲- راه.....زدن: راه زنی کردن، دزدیدن - موسیقی نواختن

۳- بازی کردن: مانند باز بودن - سرگرمی کردن

۴- نواختن: به صدا درآوردن ساز - نوازش کردن - گوشمال دادن

نکته: واژه های مربوط به چشم که بسامد ایهام سازی بالایی دارند.

۱- عین (چشم / چشمه / مانند و...) ۲- مردم (آدم ها / مردمک)

۳- دل سیه (بدجنس / چیزی که میان آن سیاه است)

۴- نگاه داشتن (حفظ کردن / در تناسب با چشم نگاه کردن) ۵- نگران (مضطرب / نگرنده)

نکته: گروه های چند معنایی مربوط به شطرنج:

اسب (مهره شطرنج - نام حیوان) رخ (مهره شطرنج - گونه) فیل (مهره شطرنج - نام حیوان)

شاه (مهره شطرنج - فرمانروا) پیاده (مهره شطرنج - متضاد سواره)

نکته: کلیدی برای مهارت یافتن در تشخیص آرایه ایهام وجود دار.

۱- تسلط بر معنا و مفهوم ابیات ۲- به خاطر سپردن واژه های سابقه دار در ایهام

زندگی کوتاه است، بفاطرش بیدار بمانید!





لیست واژگان چند معنایی

- آدم: ۱- انسان ۲- حضرات آدم
چین: ۱- کشور چین ۲- چین و شکن مو
بار: ۱- وزنه ۲- دفعه ۳- اجازه
خراب: ۱- مست ۲- ویران و نابود
آهو: ۱- نام حیوان ۲- عیب
چنگ: ۱- پنجه دست ۲- ابزار
موسیقی باز: ۱- دوباره ۲- پرنده باز ۳- مفتوح
خویش: ۱- خود ۲- خویشاوند - فامیل
آهنگ: ۱- نوا و آهنگ ۲- قصد
حبیب: ۱- دوست ۲- نام خاص مردان
بازی: ۱- سرگرمی ۲- مانند باز رفتار کردن
خداوند: ۱- صاحب ۲- پادشاه ۳- خدا
آیت: ۱- نشانه ۲- آیه قرآن
حد: ۱- اندازه ۲- مجازات شرعی بادیه
پیما: ۱- صحرانورد ۲- شراب نوش
داغ: ۱- گرم ۲- نشان ۳- ماتم
افتاده: ۱- سقوط کرده ۲- مت
حلاج: ۱- پنبه زن ۲- حسین بن منصور حلاج
برآید: ۱- طلوع کند ۲- امکان پذیر باشد
داد: ۱- عدالت ۲- فعل ۳- فریاد
باد: ۱- فعل دعایی ۲- باد و نسیم
حلقه: ۱- کوبه در ۲- زنجیر
بنده: ۱- شخص من ۲- اسیر و دربند
دارا: ۱- داریوش ۲- ثروتمند
تار: ۱- ابزار موسیقی ۲- تاریکی
خاموش: ۱- ساکت ۲- بی نور ۳- تخلص مولوی
بو: ۱- رایحه ۲- آرزو، امید ۳- باشد که
درا: ۱- زنگ و جرس ۲- درآمدن
- تالی: ۱- پیروی کننده ۲- تلاوت کننده
رخ: ۱- چهره ۲- مهره شطرنج
بوستان: ۱- کتاب سعدی ۲- باغ
زخم: ۱- ضربه ۲- جراحت
تندی: ۱- سرعت ۲- خشم ۳- تندمزیگی
روی: ۱- راه چاره ۲- صورت ۳- فلز روی
به: ۱- بهتر ۲- میوه به دستان
زن: ۱- جادوگر ۲- نغمه سرا
تیر: ۱- ابزار جنگی ۲- سیاره عطارد
رنگ: ۱- معنای ظاهری رنگ ۲- بز کوهی
بی نوا: ۱- بی بضاعت، بیچاره ۲- بی صدا
دستور: ۱- فرمان- اجازه ۲- وزیر
تیغ: ۱- قله کوه ۲- شمشیر
روان: ۱- جاری ۲- روح
پرده: ۱- پوشش، حجاب ۲- نوا
دور: ۱- دوران ۲- به گردش درآوردن جام
خطر: ۱- ارزش ۲- ریسک و خطر
رود: ۱- رودخانه ۲- فرزند ۳- نوعی ساز
پروانه: ۱- حشره ۲- مجوز
دوش: ۱- کتف ۲- دیشب
چپ: ۱- سمت چپ ۲- دوبین و کج
رهی: ۱- راهی ۲- تخلص شعری رهی معیری
پست: ۱- کم ارتفاع ۲- ذلیل و فرومایه
دیوان: ۱- دفتر شعر ۲- دیوها
سایه: ۱- نبود نور کافی ۲- تخلص (ابتهاج)
روزی: ۱- یک روز ۲- رزق و روزی
پیاده: ۱- متضاد سواره ۲- مهره سرباز
راست: ۱- درست ۲- صاف





سرگرم : ۱- مشغول ۲- سرخوش از شر
 زاد : ۱- توشه ۲- فعل (متولد شد)
 پیل : ۱- فیل ۲- مهره ای در شطرنج راه
 زدن : ۱- نواختن ۲- راهزنی و دزدی
 سو: ۱- سمت و جهت ۲- نور و روشنایی
 زدی: ۱- ضربه زدی ۲- تابیدی و نورافشان شدی
 پیمودن : ۱- طی کردن ۲- نوشیدن
 گشت : ۱- شد ۲- جستجو کرد ۳- گردش کرد
 سودا : ۱- معامله ۲- شور ۳- سیاهی
 قلب : ۱- دل ۲- سکه تقلبی ۳- مرکز سپاه
 تاب : ۱- تحمل ۲- روشنی و گرمی ۳- پیچش
 گلستان : ۱- نام کتاب سعدی ۲- باغ گل
 سهل : ۱- آسان ۲- زمین نرم
 کام : ۱- دهان ۲- مراد و آرزو سیه
 روی : ۱- رسوا ۲- داری چهره سیاه
 گور : ۱- گورخر ۲- قبر
 سهم : ۱- ترس ۲- تیر ۳- نصیب
 کنار: ۱- پهلوی ، آغوش ۲- ساحل
 شانه : ۱- دوش ۲- وسیله آرایش
 مشتری : ۱- خریدار ۲- سیاره
 شاه: ۱- پادشاه ۲- مهره شطرنج
 کیش: ۱- دین ۲- تیردان ۳- پری که بر تیر زنند
 شیرین : ۱- مزه ۲- اسم خاص ۳- گوارا
 مدام: ۱- شراب ۲- پیوسته
 شاهد: ۱- زیبارو ۲- گواه - مشاهده کننده
 کمر: ۱- میانه کوه ۲- کمر بند ۳- کمر
 انسان شهریار : ۱- شاه ۲- تخلص شهریار
 مردم : ۱- انسان ها ۲- مردمک چشم
 شفا : ۱- مداوا ۲- نام کتاب ابن سینا
 لاله : ۱- گل لاله ۲- نوعی چراغ

صبر : ۱- بردباری ۲- نام گیاهی تلخ
 منصور: ۱- یاری شده ۲- منصورحلاج
 شکر : ۱- نام ماده ای شیرین ۲- منشی خسرو
 لب : ۱- دور دهان ۲- کناره و ساحل
 ضحاک : ۱- نام پادشاه ظالم ۲- خندان
 مهر : ۱- مهر و محبت ۲- خورشید
 شکسته : ۱- خردشده ۲- نغمه ای در موسیقی
 مات : ۱- اصطلاحی در شطرنج ۲- میهوت ۳- کدر
 طاق: ۱- سقف محرابی شکل ۲- تک ، یگانه
 نابردار : ۱- برادر ناتنی ۲- انسان نامرد
 شور : ۱- هیجان ۲- مزه ۳- اصطلاح موسیقی
 مایل : ۱- کج ، خمیده ۲- مشتاق ، آرزومند
 عزیز: ۱- لقب پادشاهان مصر ۲- گرامی
 نطع : ۱- سفره چرمی ۲- صفحه شطرنج
 غریب : ۱- دور از وطن ۲- عجیب
 وزن: ۱- ارزش و اعتبار ۲- آهنگ و موسیقی
 عشاق : ۱- عاشقان ۲- پرده موسیقی
 ماه: ۱- قمر ۲- سی روز ۳- یار (استعاره)
 قانون : ۱- مقررات ۲- نام کتاب ۳- ساز
 نهاد: ۱- سرشت ۲- فعل (نهادن)
 عهد : ۱- پیمان ۲- روزگار
 دور از تو : ۱- از تو دور باشد ۲- در فراق
 قرار : ۱- آرامش ۲- وعده دیدار - میعاد
 نوا : ۱- صدا ۲- یکی از دستگاه های موسیقی
 عود: ۱- چوبی خوشبو ۲- ساز
 هزار : ۱- عدد هزار ۲- بلبل
 خطر : ۱- حادثه ۲- ارزش
 ولایت: ۱- سرپرستی ۲- سرزمین
 غبار : ۱- گرد ۲- نوعی خط در خوشنویسی
 صورت: ۱- چهره ۲- نما ۳- عکس





نکته: این کلمات، در صورتی که در یک بیت دوبار و با هر دو معنی به کار روند، جناس تام ایجاد می کنند.

قصور: ۱- کوتاهی ۲- قصرها
 هوا: ۱- آرزو ۲- نسیم هوا
 نگران: ۱- دلواپس ۲- بیننده
 از چشم افتادن: ۱- بی ارزش ۲- سقوط
 دوراندیش: ۱- عاقبت اندیش ۲- به دوری و غربت اندیشنده
 قربان: ۱- قربانی و فدا شدن ۲- ترکش، کمان دار
 دستان: ۱- مکر و فریب ۲- دست ها ۳- سرود و آواز
 ۴- نام پدر رستم ۵- حکایت و قصه
 عین: ۱- چشمه ۲- ذات و نفس هر چیز ۳- مشابه و مانند

از آزمونا خبر؟

ز مهر روی او عمریست تا دم میزنی سلمان
 به مهرش صادقی چون صبح از آن مشهور آفاقی
 «صادق» در ارتباط با «سلمان» که تخلص شاعر است یعنی «راستگو» و در ارتباط با «صبح» یعنی [صبح]
 راستین و واقعی» و ایهام دارد. همچنین توجه کنید «مهر» که در معنای عشق به کار رفته است، با صبح
 و آفاق ایهام تناسب دارد

ز آنجا که پرده پوشی عفو کریم توست
 بر قلب ما ببخش که نقدی ست کم عیار
 «قلب» در دو معنای «دل» و «سکه تقلبی» به کار رفته است

گر چو شمعش پیش میرم بر غم خندان شود
 و بر بنجم خاطر نازک برنجانند ز من
 «پیش میرم» ایهام آفرین است: ۱- پیش و نزدش میمیرم ۲- پیش مرگ او شوم

در چین زلفش ای دل غمگین چگونه ای؟
 کاشفته گفت باد صبا شرح حال تو
 «آشفته گفت» ایهام دارد: ۱- حال تو را آشفته دانست ۲- پریشان (قید) حال تو را به من گفت. ایهام دارد

تو محو عالم فکر خودی نمی دانی
 که فکر صائب ما نیز عالمی دارد
 «صائب» هم «تخلص شاعر قرن یازدهم» است و هم در معنای «درست» (ایهام)

بس که در پرده چنگ گفت سخن
 ببرزش موی تا نموید باز
 «پرده» حامل هر دو معنای «حجاب» و «نغمه و آهنگ» است و ایهام دارد

دلی کز خرمن شادی نشد یک دانه اش حاصل
 چنین در دام غم تا کی به بوی دانه بنشیند
 حاصل: ۱- میوه ۲- نتیجه / «بو»: ۱- رایحه ۲- آرزو، میل / دو ایهام در بیت وجود دارد





ایهام تناسب

ایهام تناسب: آوردن واژه ای با حداقل دو معنی که یک معنی آن پذیرفتنی است و معنی دیگر آن با کلماتی در همان بیت تناسب دارد.

مثال: گر هزار است بلبل این باغ
همه را نغمه و ترانه یکی است
توضیح: هزار: ۱- معنی عدد (مورد قبول) ۲- معنی هزارستان (تناسب با بلبل و باغ و..)

زهره ، سازی خوش نمیسازد مگر عودش بسوخت کس ندارد ذوق مستی، میگساران را چه شد؟
توضیح: عود: ۱- نوعی ساز (مورد قبول) ۲- چوب خوشبو (تناسب با سوخت)

نکته: اگر واژه ای دربیتی معنی مجازی یا استعاری داشته باشد اما در معنی حقیقی ، با کلمات دیگر بیت تناسب ایجاد کند، باز هم ایهام تناسب وجود دارد

«ماه» این هفته برون رفت و به چشم سالی است حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است
توضیح: ماه: ۱: استعاره از معشوق ۲: سی روز که با واژه های (سال و هفته) تناسب دارد.

نکته: دقت داشته باشید در ایهام تناسب در معنی پذیرفتنی به سراغ تناسب نروید و فقط در معنی دوم که غیرقابل قبول است ، به دنبال تناسب باشید.

۱- ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری
۲- ای پیشکار تخت تو کیوان و مشتری ای نجم شرق و غرب تو را گشته مشتری
به دو بیت بالا دقت کنید در بیت نخست واژه مشتری ایهام تناسب ندارد زیرا معنای دوم یعنی (خریدار) تناسبی با سایر واژه ها دیده نمی شود.

اما در بیت دوم واژه مشتری ایهام تناسب دارد. ۱: خریدار ۲: در معنای سیاره مشتری که منظور شاعر نیست ولی با واژه های کیوان، مشتری و نجم تناسب دارد. (این بیت دارای جناس تام است)

نکته: در عرف کنکور ایهام تضاد را هم ایهام تناسب میگیرند فرق این دو در این است که در ایهام تناسب بین معنای غیرقابل قبول و یک واژه دیگر تناسب وجود داشته باشد ولی در ایهام تضاد این رابطه، رابطه تضاد است.

مثال: ز زهد خشک ملولم کجاست باده ناب که بوی باده مدامم مست دماغ تر دارد
توضیح: کلمه "تر" در معنای تازه و شاداب بکار برده شده و در معنای مرطوب با واژه خشک در خارج از متن تضاد دارند نه تناسب.



نکته: گاهی در یک بیت هر دو آرایه ایهام و ایهام تناسب وجود دارد.

نشان طاق ابروی تو را پیوسته میپرسم خیال سرو بالای تو را بسیار میبینم
 «طاق» در هر دو معنی ۱- فرد و یگانه ۲- سقف قوسی شکل به کار رفته است و ایهام آفریده.
 «پیوسته» نیز در معنی «همیشه» به کار رفته اما در معنی «به هم چسبیده» با «ابرو» ایهام تناسب می سازد

ماه از اثر مهرخت یافت نشانی زان روی جهانی به جمالش نگران شد
 «نگران» به هر دو معنی به کار رفته است؛ ۱- نگرنده، ۲- مضطرب / واژه «مهر» ایهام تناسب دارد

چو چشمه خضر از شعر من روان افزاست عجب مدار که آن عین آب حیوان است
 «عین» به معنی «مثل / مانند» و «چشمه» هر دو معنی می دهد (ایهام). «روان» در معنای روح به کار
 رفته است، اما در معنای جاری با آب و چشمه متناسب است (ایهام تناسب) دارد

نکته: گاهی ممکن است در یک بیت بیش از یک واژه ایهام تناسب بسازد.

آخر ای مطرب از این پرده عشاق بگرد چند گویی که مرا پرده به چنگ تو درید
 «پرده» در مصرع اول به معنای اصطلاحی موسیقایی به کار رفته است، اما با دریدن ایهام تناسب
 میسازد، همچنین وضع «پرده» در مصرع دوم که در معنای حجاب به کار رفته است، اما با مطرب
 تناسب دارد. واژه «چنگ» به معنای دست آمده است، اما با مطرب و پرده تناسب دارد

خستگان ضربت تسلیم را بهر شفا نسخه کلی قانون نجات آورده ای
 «شفا» «قانون» و «نجات» در معنای «صحت»، «شیوه» و «آزادکردن» به کار رفته اند، اما هر سه نام
 کتب ابن سینا هستند که به سبب واژه «نسخه» به یاد می آیند و با این واژه با یکدیگر تناسب دارند

نکته: تفاوت ایهام با ایهام تناسب در این است که در ایهام ، هر دو معنای واژه پذیرفتنی است اما در
 ایهام تناسب یک معنا به کار می آید و معنی دوم با واژه یا واژه های دیگر، یک مراعات نظیر می سازد.
 پس در ایهام تناسب ، آرایه ایهام وجود ندارد.



از آزمونا چخبر؟

شور عشق از پرده دل عاقبت بیرون فتاد این نمک تا چند پنهان در کباب من شود؟
شور در معنی هیجان مورد قبول و در معنی مزه X با نمک و کباب تناسب دارد

در حریم زلف اگر نگشاید از ما هیچ کار آبی از مژگان به دست شانه می ریزیم ما
شانه در معنی ابزار آرایش مورد قبول و در معنی کتف X با دست تناسب دارد

تلخ است دهان عیشم از صبر ای تنگ شکر بیار قندی
واژه «صبر» در معنای «شکیبایی» به کار رفته، اما در معنای «گیاهی زرد و تلخ» با «تلخ» تناسب دارد.

در عین گوشه گیری بودم چو چشم مستت و اکنون شدم به مستان چون ابروی تو مایل
عبارت «در عین» یعنی «با وجود»، اما «عین» با «چشم» ایهام تناسب دارد

شهره شهر مشو تا نهم سر در کوه شور شیرین منما تا نکنی فرهادم
«شور» در معنای «غوغا» به کار رفته، اما با «شیرین» ایهام تناسب دارد

رشته صبرم به مقراض غمت بریده شد همچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع
«مهر» ایهام تناسب می آفریند؛ به معنی «محبت» به کار رفته، اما با «سوزان» یادآور معنی «خورشید» است

کنکور تیر ماه ۴۰۲ انسانی :

شام زلفش چو می رود در چین ایهام: چین = ۱- کشور / ۲- پیچ و تاب
ایهام تناسب : شام = ۱- شب / ۲- منطقه شام معنا نمی دهد و با چین و زنگبار تناسب دارد

هر که شد مشتری مهر رخت ایهام: مهر رخ = ۱- محبت چهره یار / ۲- خورشید چهره یار (اضافه تشبیهی)
ایهام تناسب : مشتری = ۱- خریدار / ۲- سیاره که معنا نمیدهد و با مهر و مه تناسب دارد

گلبن عمر مرا هجر تو از بیخ بکند تا نگویی که من از باد هوا افتادم
باد هوا ایهام دارد: ۱- بادی که در هواست / ۲- هوا و هوس مانند باد است

هلال عید اگر پیوسته بودی ماه من دیگر به ابروی تو نسبت دادمی او را سر مویی
ایهام تناسب : پیوسته = معنی دائم می دهد اما در معنای چسبیده با ابرو تناسب دارد.

کوکب حسن چو گشت از رخ یوسف طالع ایهام : تاب = ۱- نور / ۲- پیچ و تاب و حرارت ایهام ساخته .
تاب در سینه پر مهر زلیخا افتاد



حسن تعلیل

حسن تعلیل یعنی: آوردن دلیلی غیر واقعی اما شاعرانه و زیبا برای موضوعی که دلیل واقعی دارد.

نکته: شروط حسن تعلیل:

- ۱- اشاره به یک پدیده، وضعیت ویژگی یا اتفاق واقعی
- ۲- آوردن دلیل برای آن پدیده
- ۳- غیر واقعی و شاعرانه بودن دلیل ذکر شده

مثال: خاک بغداد به مرگ خلفا می گرید

ورنه این شط روان چیست که در بغداد است؟

مثال: درد از طبیب خویش نهفتی از آن سبب

این زخم کهنه دیر پذیرفت التیام

پس توضیحات؟: حسن تعلیل ندارد و دلیل واقعی است

زخم را دیر به دیر به دکنر نشان داده و دیر خوب شده.

چه توضیحاتی عزیزم؟



نکته: صرفا نشانه های تعلیل (که، چون، زیرا و...))

دلیل بر وجود آرایه حسن تعلیل نیست. مهم این است که دلیل بیان شده شاعرانه و ادبیست، هرچند که حضور این نشانه ها در جمله کار را ساده می کند ولی گاهی ممکن است این حروف از جمله حذف شوند.

مثال: نه خلاف عهد کردم که حدیث جز تو گفتم

همه بر سر زبان اند و تو در میان جانی



نکته: در حسن تعلیل دو امر بسیار مهم است:

- ۱- رویداد واقعی: اتفاقی که افتاده باید واقعی باشد نه صرفا تخیل و تصور شاعر
- ۲- علت غیر واقعی: دلیلی که برای اتفاق بیان می شود باید غیر واقعی اما شاعرانه و زیبا باشد (اگر علت واقعی یک اتفاق را به آن نسبت دهیم این صرفا «تعلیل» است و در آن حسنی وجود ندارد.)

توضیح: شاعر اول دلیل

واقعی لرزیدن درختان
سپیداری یعنی نسیم را
انکار می کند و سپس
دلیل شاعرانه می آورد
، آن ها می ترسند به دار
تبدیل شوند.

مثال: ماه و پروین از خجالت رخ فروپوشد اگر

آفتاب آسا کند در شب تجلی روی تو

توضیح: معنی «تجلی کردن روی تو باعث می شود ماه و پروین از خجالت روی خود را پنهان کنند»، این بیت دلیل دارد و شاعرانه هم هست اما پدیده واقعی نداریم (مگر ماه و پروین صورتشان را پنهان می کنند؟) پس حسن تعلیل نداریم.

نکته: گاهی شاعر در بیت دارای حسن تعلیل پیش از آوردن دلیل شاعرانه، دلیل واقعی آن را انکار می کند.

مثال: نسیم نیست، نه، بیم است، بیم دار شدن

که لرزه می فکند بر تن سپیداران



نکته: نشانگرهای حسن تعلیل:

۱- وجود رابطه ی علت و معلول در بیت .

۲- وجود حروفی که نشان دهنده علت و سبب هستند: «از» سببی، «که» تعلیل، «به» سببی.

۳- بیان پرسشی (انکاری): اگر + نه + علت + پدیده

اگر جمال تو با عاشقان کرشمه نکرد

ز بهر چه شر و آشوب از جهان برخاست؟

۴- بیان پرسشی:

کدام زهره جبین بی نقاب گردیده است

که آتش از عرق شرم، آب گردیده است؟

۵- گاهی نشانگر آشکاری وجود ندارد، اما مفهوم کاملاً دو پدیده را با هم مرتبط کرده؛ یکی دلیل دیگری است بی آنکه دلیلی منطقی باشد.

صد جوی آب بسته ام از دیده برکنار

بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت

از آزمونا چه خبر؟

در حقیقت تنگ دستی مایه دیوانگی است درچمن بید ازغم بی حاصلی مجنون شود

توضیح: دو مصراع مصداقی از یکدیگرند (اسلوب معادله) و شاعر در مصراع دوم برای جنون بید

مجنون دلیل غیر واقعی آورده است (حسن تعلیل)

پس از کشتن چه حاصل گریه کردن بر سر خاکم که بی حاصل بود ابری که بی هنگام می بارد

توضیح: این بیت، علاوه بر اینکه حسن تعلیل ندارد، اسلوب معادله نیز ندارد، زیرا پیوند وابسته ساز دارد.

جنبش گهواره خواب طفل را سازد گران از تزلزل بیشتر محکم شود بنیاد ما

توضیح: مصراع اول دلیل واقعی اقامه شدن است (حسن تعلیل ندارد) ولی اسلوب معادله دارد

ز یاران کینه هرگز در دل یاران نمی ماند به روی آب جای قطره باران نمی ماند

توضیح: اسلوب معادله داره ولی هیچ حسن تعلیلی نداره

کنکور تیرماه ۱۴۰۲ انسانی:



شان زلفش چو می رود در چین شوردر زنگبار می افتد
حسن تعلیل ندارد.

خون دل مشتاقان خورده است لب لعلت سرخ است لبث اینک منکر نتوان بودن
حسن تعلیل دارد (دلیل سرخی لب تو خون دل مشتاقان است که می خوری)

